

Civil liability arising from interference in contractual relations

Reyhaneh Najafinejad

1- Master of Private Law, Islamic Azad University, Kerman Branch, Iran.

Abstract.

The importance of transaction stability has led major legal systems to consider it unlawful to induce the party to breach the contract. For this reason, various aspects of civil liability arising from interference, including its impact on the security of transactions and individual freedoms, have been discussed and examined in detail. In Iranian law, despite the existence of jurisprudential documents prohibiting third parties from interfering, their civil liability has not been given serious attention. The reason can be attributed to its non-compliance with the conventional rules of civil liability law, such as the causal relationship. A study of foreign legal systems shows that these approaches are justified by relying on the benefit derived from third party liability. This can also be applied in domestic law, especially when conflicting transactions have become very common.

Keywords: Inducement, intentional fault, enforceability of contract, causal relationship

مسئولیت مدنی ناشی از دخالت در روابط قراردادی

ریحانه نجفی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

چکیده

اهمیت ثبات معاملات، نظام های عمده حقوقی را بر آن داشته که ترغیب متعهد را به نقض قرارداد نامشروع بدانند. به همین دلیل ابعاد گوناگون مسئولیت مدنی ناشی از دخالت اعم از تاثیر آن بر روی امنیت معاملات و آزادی های فردی مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفته است. در حقوق ایران علی رغم وجود مستندات فقهی بر نهي ثالث از دخالت، مسئولیت مدنی وی توجه جدی واقع نشده است. علت را می توان در عدم تطبیق آن با قواعد مرسوم حقوق مسئولیت مدنی نظیر رابطه علیت دانست. مطالعه در نظام های حقوقی بیگانه نشان می دهد که این برخوردها با تکیه بر منفعت حاصل از مسئولیت ثالث توجیه شده اند. امری که می تواند در حقوق داخلی نیز بکار رود، به خصوص در زمانی که معاملات معارض بسیار شیوع پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: ترغیب، تقصیر عمدی، قابلیت استناد قرارداد، رابطه علیت.



^۱ - کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران.

مقدمه

محافظت از حقوق عینی در برابر تجاوزات ثالث همیشه مورد توجه قانونگذاران نظام های حقوقی بوده است. اما محافظت از حقوق دینی در برابر تجاوزات ثالث، با در نظر داشتن نسبیّت این حقوق امری است که در عصر معاصر توجه نظام های حقوق را به خود جلب کرده. فرض ما از تجاوز ثالث به حقوق دینی مشخصاً به تمام افعالی اطلاق می شود که هدفشان محرومیت متعاقد از حقوقی است که در قرارداد برای او پیش بینی شده. افعالی که موجب دخالت در روابط قراردادی می شوند، گستره بسیار زیادی دارند. در یک تقسیم بندی کلی می توان این افعال را به مادی و غیر مادی تقسیم کرد. فعل مادی برای دخالت می تواند با آسیب رساندن به متعهد قرارداد به قصد ناتوانی وی در انجام تعهد قراردادی یا دشوار ساختن آن صورت گیرد و یا حتی موارد ایراد ضرر به تجهیزات لازم که برای انجام تعهد قراردادی در بر می گیرد (Demogue, 1923 ; 604). حالت غیر مادی که عمده بحث این تحقیق بر روی همین قسم خواهد بود، مربوط به حالتی است که ثالث، متعهد را تشویق و ترغیب به رها کردن قرارداد با متعهدله می کند، خواه با دادن پیشنهادی بالاتر، خواه با اقناع وی نسبت به نامناسب بودن شرایط قرارداد. بر خلاف دخالت مادی در روابط قراردادی که فعل ثالث بطور مستقل خطاآمیز است؛ در نامشروع بودن دخالت غیرمادی تردیدهای فراوانی در نظامهای حقوقی کامن لا و رومی ژرمن صورت گرفته است. دخالت در روابط قراردادی مسأله حیطة محافظت از قرارداد شمرده می شود که امری بسیار حساس است، زیرا در اقتصاد رقابتی عصر حاضر، هر رقابت را می توان دخالت در روابط قراردادی تلقی کرد. بنابراین تحقق دخالت در قرارداد باید دیدی همه جانبه مورد تحلیل و بررسی قرار داد تا از یک سو هزینه انجام معامله را بالا نبرد و از سوی دیگر حقوق مشروع طرفین را در قرارداد مورد محافظت قرار دهد. بررسی دخالت در روابط قراردادی در حقوق ایران اندکی غریب مانده است. اثبات مسوولیت مدنی ناشی از دخالت در حقوق ایران می تواند از انعقاد قراردادهای معارض که شیوع زیادی دارند، جلوگیری کند. در این مقاله می کوشیم با استفاده از تحقیقات گسترده ای که در رژیم های حقوقی کامن لا و روم ژرمن بر روی این بحث صورت گرفته، امکان وضعیت مسوولیت مدنی را در حقوق داخلی بررسی کنیم.

مبحث اول: تشکیل مسوولیت مدنی ناشی از دخالت در روابط قراردادی

دخالت در روابط قراردادی از منظر نظری حوزه برخورد رژیم مسوولیت مدنی و قرارداد است. این برخورد و تلافی را حتی می توان در لزوم وجود مسوولیت مدنی مشاهده کرد، زیرا دخالت در روابط قرارداد این امکان را به متعهدله می دهد که در کنار جبران خسارت قراردادی از رژیم مسوولیت مدنی نیز بهره ببرد. حال اگر ضرر متعهدله بطور کامل با استفاده از رژیم جبران خسارت قراردادی رفع شود، دیگر چه نیازی به استفاده از مسوولیت مدنی است؟ در پاسخ به این ایراد می توان گفت: تنها هدف مسوولیت مدنی جبران خسارت نیست که با وجود امکان جبران خسارت در رژیم قرارداد، نیازی به آن نباشد. اگر عمل ثالث در ترغیب متعهد از نگاه اجتماعی نامشروع است، حقوق مسوولیت نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. به عبارت دیگر از آنجایی که مسوولیت مدنی، اصول و هنجارهای بسیار اساسی را رهبری می کند نمی توان ورود آن را تابع مجوز سایر رژیم های حقوقی نیست. بنابراین وجود رژیم جبران خسارت در حوزه قرارداد مانعی برای حقوق مسوولیت در برابر دخالت در قرارداد پدید نمی آورد. از بعدی گروهی بدنبال آن هستند که با تاکید بر وجه تبعی مسوولیت ثالث نسبت به فاعل اصلی آن را در قالب مسوولیت قراردادی تحلیل می کنند تا از این رهگذر معاونت او را در نقض قرارداد، دلیل مسوولیت عنوان کنند. این دیدگاه برگرفته از نهاد معاونت در حقوق کیفری است (Huguency, 1910). در معاونت جزایی مسوولیت معاون، تابعی از مسوولیت مباشر جرم است. با این حال این نظریه در حقوق خصوصی فاقد پشتوانه است. نقض هنجاری که با عدم انجام تعهدات قراردادی رخ می دهد، قابل مقایسه با نقض هنجار کیفری نیست، تا بتوان این قیاس را ترتیب داد. مسوولیت ثالث همانگونه که خواهیم دید به هیچ نحو تابعی از مسوولیت ناقض قرارداد به شمار نمی آید. در این مبحث ابتدا به مطالعه تقصیر ثالث در دخالت در روابط قراردادی و ضابطه احراز آن می پردازیم و سپس به امکان برقراری رابطه علیت بین فعل ثالث و ضرر طرف قرارداد خواهیم پرداخت.

بند اول: تقصیر ثالث در دخالت در روابط قراردادی

ریشه های دخالت در روابط قراردادی را می توان در فقه امامیه مشاهده کرد. در فقه بر خلاف حقوق خارجی تردیدی در عدم مشروعیت دخالت در روابط قراردادی صورت نگرفته. عمده احادیث بعد اخلاقی دارند که مفاد کلی آنها نهی افراد از دخالت در روابط اقتصادی است که به نحوی تثبیت شده باشند. مشهورترین روایت در این موضوع حدیث پیامبر اسلام (ص) در عدم مدخله در بیع دیگری است (لا یسوم الرجل علی سوم اخیه). مفاد این حدیث در مورد نهی دخالت در روابط پیش قراردادی است زمانی که طرفین بر میزان ثمن توافق کرده اند (محقق بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۸ : ۲۴). اما هنوز ایجاب و قبول را بر زبان نیاورده اند. این رابطه اگرچه از لحاظ حقوق قرارداد الزام آور نیست اما طرفین وارد رابطه ای شده اند که اشخاص ثالث باید به آن احترام بگذارند و از دخالت در آن پرهیز کنند.

ممنوعیت دخالت در روابط قراردادی را می توان به قیاس اولویت از همین نهی استنباط کرد. زیرا اگر ترغیب یکی از طرفین پیش از انعقاد معامله مذموم است، به طریق اولی بعد از شکل گیری قرارداد نیز نامشروع خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۷). البته بطور خاص نیز می توان مستنداتی درباره ممنوعیت دخالت بعد از انعقاد قرارداد یافت. علامه حلی روایتی از پیامبر اسلام (ص) از قول حضرت صادق (ع) بیان می کند که در آن افراد را از بیع بر بیع دیگران نهی می شوند و سپس معنای آن را در فرضی می داند که ثالث به سراغ مشتری دارای حق خیار می رود و به او می گوید من کالا را به تو ارزان تر می فروشم، تا او را به استفاده از حق خیار ترغیب کند (علامه حلی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۰۰۴). این تلقی از حدیث در جای خود بسیار مهم است اما نباید معنای آن را محدود به فرض حق خیار دانست. در جایی که متعهد حق خیار ندارد، ترغیب به نقض ممنوع است. به نظر می رسد دلیل این برداشت علامه حلی بحث معامله فضولی است. او در صدد بوده که محل بحث را معامله فضولی جدا کند. اما آنچه که در کتب فقهی اشاره نشده، ضمان ناشی از دخالت است. اشارات فقها صرفاً به تحریم این بیع و یا بطلان عمل حقوقی محدود شده است. به نظر می رسد، دلیل این موضع، مبهم بودن ضرر است. زیرا دخالت ثالث باعث می شود که متعهدله نتواند از قرارداد خود تحصیل منافع کند. این ایراد به نحو جدی مطرح است، مگر اینکه بتوان وجود ضرر را به نحو عقلانی محرز دید (المحقق الاردبیلی، ۱۴۰۶، ج ۸ : ۱۳۲). اگر چه سابقه فقهی تردیدی در نامشروعیت دخالت در روابط قراردادی باقی نمی گذارد؛ حقوقدانان غربی در خطاآمیز بودن آن تردید کرده اند. دخالت در روابط قراردادی تنها بر اساس ترغیب و تشویق به نقض قرارداد

صورت می گیرد. عملی نامشروع تلقی می شود که از لحاظ اجتماعی حمایت بسیار زیادی را با خود به همراه دارد. در واقع عمل صحبت کردن نامشروع عنوان می شود. حال با چه توجیهی می توان این فعل را موجد مسوولیت مدنی دانست؟ بدیهی است در صورتی که فرد در گفتارش دروغ و نیرنگ بکار برده باشد ایرادی در عدم مشروعیت آن دیده نمی شود. اما تردید در جایی است که فرد اقدام به گفتن سخنانی برای ترغیب متعهد می کند که صادقانه و واقعی هستند. در این حالت چگونه می توان این مکالمات را نامشروع دانست؟ بی شک عرف انواعی از دخالت را نامذموم نمی شمرد. برای مثال فردی که به آشنای خویش توصیه می کند که قرارداد ناعادلانه ای را که با پرستار کودک خود دارد، رها کند. نامشروع تلقی کردن این گفتگوهای دوستانه و صادقانه بسیار مشکل است. از روی نمونه هایی مشابه همین مثال می توان دریافت که در دید عرف همه موارد دخالت در قرارداد نامشروعی تلقی نمی شود. بلکه خطاآمیز بودن آن به علت ورود قاعده حقوقی است (Dobbs, 1980: 344). از منظر فلسفی ایرادی وجود ندارد که گاهی خود قانون مرجع اخلاقیات باشد. اما اعتقاد به اینکه فرد در بعضی مواقع از بابت گفتن حقیقت مسوول شمرده شود، بسیار مشکل و دور از انصاف است. به علاوه این تلقی در تعارض با اصل آزادی است، زیرا به موجب آن افراد باید احتیاط زیادی در گفتگوهای روزمره خود داشته باشد تا منجر به دخالت در روابط قراردادی دیگران نشود.

بدون تردید این نکات در حقوق داخلی نیز تأمل برانگیز است و حتی می توان اینگونه پنداشت که عرف اجتماعی ترغیب صادقانه به رها کردن قرارداد را نامشروع تلقی نمی کند. اما نهی های مذهبی در این باره به نوع خود شکل دهنده عرف اجتماعی هستند، و نمی توان آنها را مخالف قضاوت های اجتماعی فرض کرد. نواهی مذهبی دخالت در روابط قراردادی و پیش قراردادی را حتی اگر در حد صرف ترغیب باقی بماند (نه انعقاد قرارداد) مذموم می شمرد (شیخ الجواهری، ۱۴۰۷، ج ۲۲: ۴۵۹). بنابراین برای توجیه مسوولیت مدنی در حقوق ایران باید به مبنایی حقوقی تمسک کرد که به صورت فراگیر گویای عدم مشروعیت دخالت در روابط قراردادی باشد. این مهم را می توان در اصل قابلیت استناد قرارداد یافت. با این وجود مباحث مربوط به تقصیر ثالث با توجه ماهیت خاص دخالت در روابط قراردادی نیازمند به بررسی جوانب مختلف آن است. به طور خاص امکان تحقق مسوولیت ثالث با ترک فعل و یا تاثیر قرارداد مورد مداخله بر خطاآمیز بودن فعل مواردی است که باید مورد تدقیق خاص قرار گیرند.

الف. قابلیت استناد قرارداد نسبت به ثالث

آثار قرارداد اگرچه تنها برای طرفین قرارداد الزام آور است، اما اشخاص ثالث نمی توانند آن را نادیده بگیرند و باید به آن احترام بگذارند (Bertrand, 1979, 27). در واقع آنچه که دامن گیر اشخاص ثالث شده وضعیت حقوقی است که قرارداد پدید آورده، نه آثار الزام آور آن. زمانی که ثالث متعهد را به نقض قرارداد ترغیب می کند به وضعیت حقوقی ایجاد شده احترام نگذاشته است. به عقیده برخی نویسندگان حقوق متعهد گسترش یافته و دیگر نمی توان آن را به عنوان یک حق شخصی نگریست؛ بلکه باید حق متعهدله را در قرارداد به مانند حق عینی مورد محافظت قرار داد و از دایره بین متعاقدين آزاد کرد (Ghestin, Jamin, Billiau, 1994;416). امروز شکی در قابلیت استناد حقوقی دینی وجود ندارد، این حقوق به مانند حقوق عینی نسبت به ثالث قابل استناد است. و اگر ثالث به آنها احترام نگذارد مرتکب تقصیر شده است. اما سوال اساسی این است که با قبول اصل قابلیت استناد قرارداد به عنوان سبب مسئولیت مدنی، ثالث در چه صورت این اصل را نقض می کند. امری که به خودی خود مشخص کننده ضابطه تحقق دخالت در روابط قراردادی است.

۱. ضابطه نقض قابلیت استناد قرارداد در حقوق خارجی

همانگونه که مشاهده کردیم مسئولیت مدنی ناشی از دخالت دارای ریشه های فقهی و حقوقی است. اما سوال اینجاست که ضابطه تحقق دخالت چیست؟ آیا مسئولیت با بی احتیاطی و غفلت محقق می شود یا تقصیر عمدی نیاز است. تاثیر انتخاب معیار برای تحقق دخالت بسیار گسترده است. از یک سو می تواند بر روی هزینه معاملات، گردش تجاری و یا حتی آزادی های اساسی افراد تاثیر بگذارد. برای مثال اگر دخالت بدون نیاز به آگاهی ثالث از قرارداد محقق شود، افراد باید قبل از انعقاد هر قرارداد هزینه ی زیادی صرف تحقیق در مورد روابط قراردادی متعاقد خود بکنند.

در حقوق کامن لا و همین طور فرانسه دخالت در روابط قراردادی با قصد و عمد ثالث پدید می آید به این صورت که وی باید از روی آگاهی و قصد وارد روابط قراردادی اشخاص شود. البته دخالت در روابط قراردادی بطور سنتی در این دو نظام حقوقی با قصد و انگیزه ضرر رساندن به دیگری رخ می داد اما با دخالت رویه قضایی ضابطه دخالت به صرف آگاهی از رابطه قراردادی محدود شد (Dobbs, Keeton, Owen, 1984:982-Savatier, 1951:188). اگر چه برخی دادگاههای آمریکا آگاهی از قرارداد را تا حدودی موسع تفسیر کرده اند، به نحوی که

اگر ثالث عموماً بداند که نتیجه حاصل از عمل او دخالت در قرارداد است، مسوول شمرده می شود (Palmer, 1992: 365). اما رویه قضایی به شدت با این دیدگاه مخالف است (OBG Ltd V. Allan, 1994).

با این حال این معیار در حقوق کامن لا مورد انتقاد قرار گرفته. به عقیده برخی در مسوولیت ناشی از دخالت در روابط قراردادی، افراد به جهت داشتن حالت ذهنی مورد مواخذه قرار می‌گیرند (Ames, 1905: 411). در این زمینه انتقاد جدی را پروفیسور دابز مطرح می‌کند (Dobbs, 1980: 350): او می‌پذیرد که وجود قصد برای اثبات مسوولیت مدنی ضروری است اما تنها در زمانی که خود فعل نامشروع باشد. ولی در جایی که عمل مشروع است (قرارداد معارض با قرارداد سابق متعهد) آگاهی فرد نمی‌تواند موجب خروج عمل از حالت مشروع شود. مثالی که دابز می‌زند این است که رانندگی با سرعت مجاز حتی اگر راننده قصد زیان رساندن داشته باشد، عمل او را ضمان آور نمی‌کند، ولی رانندگی با سرعت زیاد حتی اگر راننده قصد زیان رساندن به کسی را نداشته باشد، باز نامشروع است. این موضوع غیر قابل پذیرش است که حقوق بخواهد به جای اینکه به عمل فرد توجه کند در مورد شخصیت و حالت ذهنی او به قضاوت بنشیند. این گونه واکنش‌ها تنها در نظام‌های توتالیته دیده می‌شود، جایی که حکومت می‌خواهد بر مبنای فکر و حالت ذهنی کسی را مسوول کند.

اما سوالی که جلب توجه می‌کند این است که چرا نمی‌توان دخالت در روابط قراردادی را بر پایه تقصیر تحمیل کرد، به این نحو که افراد باید از وجود قراردادها آگاهی داشته باشند و یا اینکه در این راه تحقیق و جستجوی کافی را پردازند. این عقیده مورد پذیرش قرار نگرفته، از آن جهت که امنیت معاملات را از بین می‌برد، به علاوه باعث کاهش سرعت انجام معاملات می‌شود (Viney, 1995: 276). در حقیقت به گفته ساواتیه «افراد در هنگام انعقاد معامله متعهد نیستند تا تحقیق کنند که آیا انعقاد قرارداد آنها به نقض سایر قراردادها منجر می‌شود یا خیر. بلکه تنها تعهد آنان این است که از انعقاد قراردادهایی که می‌دانند به نقض سایر قراردادها منجر شود دوری جویند» (Savatier, 1951: 187). به علاوه محدود کردن مسوولیت به تقصیر انگیزه‌ای برای قربانیان پدید می‌آورد که قدم‌هایی در جهت احتراز از ضرر بردارند (Stapleton, 1995: 305). این قدم‌ها در فرض ما به اعمالی اطلاق می‌شود که در جهت به ثبت رساندن اعمال حقوقی انجام می‌شود. حال با توجه به این پیشینه به بررسی معیار مناسب در حقوق ایران می‌پردازیم.

۲. تحلیل این ضابطه در حقوق ایران

برای پیدا کردن معیار ثبوت مسوولیت در حقوق ایران ابتدا به سراغ فقه می رویم. در بخش مبانی دانستیم که احادیثی در فقه دلالت بر نهی از دخالت در روابط حقوقی دیگران دارند، مفاد این احادیث اشاره بر یک تکلیف اخلاقی داشتند. از همین نکته می توان استنباط کرد که ثبوت حکم تکلیفی (تعهد) ناظر به اجتناب از دخالت در روابط قراردادی دیگران محتاج به داشتن علم است، یعنی ثالث برای اینکه فعلش مشمول نهی قرار گیرد، باید بر پیوند قراردادی مخاطبش آگاهی داشته باشد. چنانچه شهید ثانی در مسالک در توضیح موارد عدم صدق حدیث لایسوم به جهل فرد اشاره می کند (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۸۷). اما نباید پنداشت که این موضع در فقه واحد است. محقق اردبیلی، حرمت را مقید به قصد اضرار دانسته و ممکن پنداشته که حدیث فوق بر این وضع حمل شود (المحقق اللاردبیلی، ۱۴۰۶، جلد ۸: ۱۳۲).

حال در حقوق ایران آیا باید آگاهی ثالث را از قرارداد معیار احراز دخالت دانست یا اثبات تقصیر او لازم است؟ برای پاسخ دادن به این سوال باید دست به یک تفکیک اساسی بزنیم. در روابط اجتماعی حقوق خاصی مانند آزادی، زندگی، سلامتی به سادگی قابل شناسایی هستند. اما حقوق دینی این قابلیت را ندارند. وضوح اجتماعی این حقوق (دینی) قابل مقایسه با سایر حقوق نیست. همین وضوح ناچیز ما را وا می دارد که از جاری ساختن معیار عمومی مسوولیت مدنی برای محافظت از این حقوق دست بکشیم. به عبارت دیگر نمی توان همان مراقبت و مواظبتی که برای جلوگیری از ایراد ضرر به اموال و نفوس وضع می شود، برای حقوق دینی نیز در نظر گرفته شود. در محافظت از اموال عینی می توان افراد را مجبور به رعایت مراقبت و مواظبت معقول کرد. حال اگر بنا بر این باشد که این معیار در مورد حقوق دینی نیز اعمال شود همه افراد باید به تحقیق و بررسی در مورد پیوند قراردادی مخاطبانشان بپردازند. این نتیجه فارغ از اینکه منجر به کاهش سرعت معاملات می شود تکلیفی ما لایطاق است، زیرا قرارداد هیچ وضوح اجتماعی ندارد تا بتوان آن را شناسایی و از نقض آن احتراز کرد. استفاده از معیار نوعی یا فرض آگاهی خلاف مقصود است. نمی توان ادعا کرد که افراد نوعاً از قراردادهای دیگران مطلع هستند. بنابراین به نظر می رسد در حقوق ایران باید به معیار آگاهی شخصی تکیه زد و کسی را مسوول دانست که با علم و آگاهی به قرارداد دیگران اقدام به مداخله کرده است.

اما آگاهی ثالث از وجود قرارداد در چه زمانی لازم است؟ از یک سو می توان گفت وی باید در لحظه ترغیب و انجام فعل دخالت از این موضوع آگاه باشد تا عناصر شبه جرم گرد هم بیایند و اگر در زمانی بعد متوجه این امر شود، صرف آگاهی برای مسولیت کافی نیست. بنظر می رسد این دیدگاه نشأت گرفته از معاونت در حقوق کیفری است که در لحظه ارتکاب جرم بایستی تمام عناصر معاونت جمع شده باشند. اما برای پذیرش این دیدگاه در حقوق مدنی نمی توان دلیل قانع کننده ای یافت. حتی در قوانین فرانسه مثال نقض این دیدگاه بافت می شود، در فرض سوم ماده ۳-۱۲۳۷ L قانون کار اینگونه آمده است: اگر فرد در لحظه انعقاد قرارداد، از قرارداد آگاه نباشند اما بعدا مطلع گردند که کارگر سابقا در قرارداد دیگری متعهد بوده، مسئول شمرده می شود.

همانگونه که اشاره شد، وضعیت خاص مسولیت مدنی ناشی از دخالت بحث های جانبی را در مورد شرایط ثبوت تقصیر پیش می کشد که در عنوان های پیش رو به آنها می پردازیم.

ب: کیفیت افعال در دخالت در روابط قراردادی

از مثالهای دخالت در روابط قراردادی، اینگونه برداشت می شود که مسولیت مدنی تنها با فعل مثبت تحقق می یابد. مانند فعل ترغیب و تشویق به نقض قرارداد. حال این سوال پیش می آید که آیا دخالت در روابط قراردادی می تواند با ترک فعل تحقق یابد؟ قانون کار فرانسه به این موضوع اشاره کرده است. در صورتی که کارفرما در زمان انعقاد قرارداد از وجود قراردادی بین کارگر و کارفرمای دیگر ناآگاه باشد و با آگاهی متعاقب از آن بدون هیچ واکنشی به قرارداد خود ادامه دهد مرتکب دخالت در قرارداد شده است. در این مثال دخالت بدون انجام هیچ فعل مثبتی و با صرف آگاهی از قرارداد سابق تحقق می یابد. با این حال این شکل از تشکیل مسولیت مورد انتقاد قرار گرفته است. آن را استثنایی و تحقق آن را منوط به امر قانونگذار دانسته اند (Bertrand, 1979: 465).

دلیل این رویکرد را باید در قابلیت استناد قرارداد و تعهد ناشی از آن - تعهد به عدم تجاوز به قراردادها - جستجو کرد. به موجب آن افراد در درجه اول تعهد به عدم تجاوز به قرارداد دارند اما متعهد به انجام فعلی در جهت راه اندازی قرارداد دیگران نیستند. مسولیت ثالث در صورت آگاهی بعد از انعقاد قرارداد گواهی بر این دارد که وی باید در جهت راه اندازی

قرارداد سابق متعهد خود وارد عمل شود. حال اینکه این تعهد طرفین قرارداد است که تمام توان خود را در جهت انجام تعهدات قراردادی بکار گیرند. تسری این تعهد به اشخاص ثالث به معنی گسترش آثار قرارداد به خارج از طرفین آن است (Viney, 1995: 249).

این انتقاد بسیار قابل جدی است. برای پاسخ به آن بایستی نگاهی دوباره به نهاد قابلیت استناد قرارداد و تعهد ناشی از آن بیندازیم. این نهاد از آن سبب پدید آمده که آثار نسبی قرارداد را در خارج روابط طرفین به طور کامل به اجرا در بیاورد. در فرض مسئله مفاد این اصل موجب می شود که اعمال حقوقی از تعرض اشخاص ثالث مصون باشد. حال چه دلیلی باعث می شود که لزوم احترام صرفاً محدود به لحظه ی انعقاد قرارداد شود؟ آیا این ضرورت در جایی که ثالث بعداً متوجه این امر می شود احساس نمی شود؟ بنظر می رسد اگر قابلیت استناد قرارداد سبب می شود که افراد در لحظه ی انجام قرارداد به وضعیت های حقوقی احترام بگذارند، این ضرورت پس از آگاهی از قرارداد نیز جاری است. اما مفاد این تعهد با حالت اصلی فرق دارد. باید توجه داشت که متعهدله نمی تواند به استناد وجود قرارداد سابق از اجرای تعهد خود سرباز زند. او می باید تلاش متعارفی در جهت اختتام قرارداد خود انجام دهد مانند ترغیب متعهد به اقاله یا استفاده از حق فسخ احتمالی خود. اگر این تلاش متعارف را انجام ندهد و یا آنگونه که قانون کار فرانسه آمده است در به کار گماردن کارگر اصرار ورزد، مرتکب دخالت در رابطه قراردادی شده است.

ج: محدوده فعل نامشروع در دخالت در روابط قراردادی

در مسئولیت مدنی ناشی از دخالت در روابط قراردادی منشا ضرر، امتناع متعهد از انجام قرارداد است. اما برای تحقق مسئولیت ثالث این سوال پیش می آید که آیا ترغیب او باید منتهی به انعقاد قرارداد با متعهد شود یا اینکه صرف تشویق و ترغیب به نقض برای اثبات مسئولیت کفایت می کند؟ در حقوق کامن لا به قطع می توان گفت این ملازمه وجود ندارد و دخالت با صرف ترغیب بوجود می آید. در حقوق فرانسه نمی توان در اثبات و یا نفی این ملازمه به طور یقین صحبت کرد. در حالی که حقوقدانها تنها از عدم شناسایی موجودیت عقد توسط ثالث صحبت کرده اند، نمی توان گفت فروضی را موجد مسئولیت دانسته اند که دخالت ثالث محدود به ترغیب و تشویق متعهد به نقض بوده است. در این رژیم حقوقی صحبت بر سر ایجاد مانع در راه اجرای قرارداد بوده است که طبیعتاً اقتناع و توصیه را دربر نمی گیرد (Palmer, 1992: 334).

قضاوت در این مورد که دخالت در روابط قراردادی با چه فعلی تحقق پیدا می کند، مسئله ای چند بعدی است. از منظر حقوقی همین که ثالث با وجود آگاهی از قرارداد متعهد را به نقض آن ترغیب می کند، قابلیت استناد قرارداد را مورد احترام قرار نداده است. انعقاد یا عدم انعقاد قرارداد بین ثالث و متعهد در آنچه نقض قرارداد توسط متعهد یاد می شود تغییری حادث نمی کند. از سوی دیگر می توان گفت که حتی با انعقاد قرارداد بین متعهد و ثالث، آنچه باعث ضرر و سبب اقامه دعواست، امتناع عملی متعهد از انجام قرارداد اولی است. این سبب با صرف ترغیب نیز تحقق می پذیرد. به علاوه ضرورت انعقاد قرارداد بین ثالث و متعهد قرارداد، امری است که در بعضی موارد بی وجه به نظر می آید. در فرضی که ترغیب کننده، متعهد را دلالت بر انعقاد قرارداد با فرد دیگری کند، تنها به این استناد که خود او طرف قرارداد نبوده می تواند از مسوولیت فرار کند.

د: تاثیر وضعیت قرارداد مورد مداخله بر تقصیر ثالث

ثالث هنگام ترغیب متعهد به نقض قرارداد به طور کلی می داند که این شخص در یک رابطه قراردادی حضور دارد، اما سوال اینجاست که وضعیت حقوقی این قرارداد تا چه اندازه می تواند بر روی مسوولیت او تاثیر بگذارد. آیا وقتی که قرارداد غیرنافذ است یا اینکه متعهد دارای حق فسخ است، ثالث از مسوولیت معاف می شود؟

در حقوق کامن لا آنگونه که پروفیسور سایر متذکر شده: وضعیت قرارداد تاثیری در مسوولیت ثالث ندارد. یعنی اگر وی در قراردادی دخالت کند که قابل بطلان بوده و یا از جانب متعهد قابل فسخ باشد، باز هم مسوول است. آنچه در وقوع مسوولیت مدنی مهم است، دخالت صورت گرفته در رابطه ای قراردادی است. بنابراین قرارداد معتبر و لازم شرط تحقق دخالت در روابط قراردادی نیست (Sayer, 1923: 663,666). البته این رویه به شدت از سوی برخی دادگاهها مورد انتقاد قرار گرفته زیرا در قراردادی که طرف آن می تواند هر لحظه با استفاده از حق فسخ به قرارداد پایان دهد، چگونه می توان ثالثی را که تنها ترغیب به رها کردن قرارداد کرده، مورد تعقیب قرار داد؟ بنیان رویکرد منتقدان در این است که دخالت در روابط قراردادی می بایست در چارچوب رژیم قرارداد بررسی شود. عمل ثالث زمانی دخالت در روابط قراردادی محسوب می شود که در حقوق قرارداد برای عدم انجام تعهد ضمانت اجرایی در

نظر گرفته شده باشد. به این معنی که او نتواند به عذری همچون حق فسخ و یا عدم قابلیت اجرای قرارداد استناد کند (TSC industries v. Tomlin, 1987). اما آن طور که بنظر می رسد، دادگاههای کامن لا این نظر را قبول نکرده اند و دخالت را در چارچوب مبانی حقوق مسئولیت مورد بررسی قرار داده اند. برای توجیه این رویکرد گروهی گفته اند که قواعد حقوق قرارداد بر اساس توافقات ارادی طرفین سازمان یافته اند و از لحاظ ارزشی خنثی هستند. اما قواعد حقوق مسئولیت مدنی بر پایه سیاست اجتماعی طرح ریزی شده اند. بنابراین در تلاقی با قواعد حقوق قرارداد باید مرجح باشد. بنابراین حتی در زمانی که متعهد از منظر حقوق قرارداد ملزم به انجام تعهد نیست، حقوق مسئولیت می تواند به طور مستقل به مقابله با فعل ثالث پردازد (Woodward, 1996, 1115). در حقیقت ضمانت اجراهای مسئولیت مدنی باید نقص سیستم قرارداد را جبران کنند، نه اینکه تابع رژیم قرارداد باشند. این دیدگاه بیان کننده استقلال مسئولیت مدنی است. و به موجب آن هنجارهای مسئولیت مدنی تا آن اندازه اساسی هستند که اعمال حقوقی را به وقایع حقوقی تبدیل می کنند. به این معنی که وضعیت عمل حقوقی نمی تواند تاثیری برای مسئولیت مدنی به عنوان حوزه کاربرد اعمال حقوقی ایجاد کند. در حقوق فرانسه این مسئله بطور کلی در بخش شرایط قابلیت استناد قرارداد بحث شده، قرارداد باید به طور صحیح تشکیل و اجرایی باشد تا بتوان قابلیت استناد آن را مطرح کرد (Ghestin, Jamin, Billiau, 1994: 437). بنابراین دخالت در قرارداد قابل بطلان هیچ گاه باعث مسئولیت مدنی نمی شود. حال با توجه به این ادله به بررسی وضعیت قرارداد مسئولیت ثالث در حقوق ایران می پردازیم.

در قراردادهای قابل فسخ از یک سو می توان گفت اشخاص ثالث می توانند متعهد این قرارداد را به استفاده از فسخ ترغیب و در برابر متعهدله به حق فسخ استناد کند. اما آنگونه که دیدم در فقه امامیه برخی فقها ترغیب به استفاده کردن از حق فسخ را مذموم شمرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۰۴). می توان این موضع را به دخالت در قراردادهای جایز نیز تسری داد. در واقع وضعیت حاکم در فقه شبیه حقوق کامن لا است. در پشتیبانی از این عقیده نیز می توان گفت حق فسخ تنها برای متعهد پیش بینی شده است و او اختیار را دارد که با سنجش منافع خود آن را اعمال کند. اشخاص ثالث نمی توانند از آن به عنوان پوششی برای دخالت در روابط قراردادی دیگران استفاده کنند. اگر وارد شدن در معامله دیگری عملی ناپسند است وجود حق فسخ نمی تواند توجیه کننده آن باشد. همین عقیده را می توان در قراردادهای غیرنافذ نیز تسری داد جایی که اصیل اختیار رد یا تنفیذ معامله را دارد، اگر ثالثی اصیل را

ترغیب به استفاده از این حق خود بکند، فصول می تواند علیه این عمل نامشروع ثالث وارد عمل شود.

بند دوم: احراز رابطه علیت در دخالت در روابط قراردادی

همانگونه که بسیاری از نظریه پردازان آمریکایی اشاره کرده اند مسوولیت مدنی ناشی از دخالت در روابط قراردادی فاقد یک تئوری مشخص و مبنای منطقی صحیح است (Perlmant, 1982: 82). یکی از ایرادات اساسی آن، نبود رابطه علیت بین فعل ثالث و ضرر زیان‌دیده است. از آنجایی که دخالت زمانی اتفاق می افتد که متعهد قرارداد از انجام تعهد قراردادی صرف نظر کند، بدون این خواست ارادی از سوی او دخالتی در روابط قرارداد صورت نمی پذیرد. در حقیقت عمل متعهد علت اصلی در شکل گیری دخالت است. ضرر مورد بحث هم ضرری است که در قرارداد برای متعهدله اتفاق می افتد. بنابراین طرح این سوال که آیا عمل متعهد خود سبب و علت اصلی در ضرر ناشی از قرارداد نیست؟ دور از منطقی به شمار نمی آید. عمل متعهد در نقض قرارداد قطع کننده رابطه علیت بین فعل ثالث و ضرر متعهدله است. آن طور هم که از طرح بحث پیداست، ثالث تنها به ترغیب می پردازد و اجبار و نیرنگ را بکار نمی بندد (Epstein, 1992: 18).

این ایراد در حقوق ایران نیز مطرح است. زیرا بحث مسوولیت ثالث در دخالت در روابط قراردادی، شکلی از اجتماع سبب و مباشر است. ناقض قرارداد، مباشر است و ثالث که با ترغیب باعث نقض شده، سبب. در فقه تاکید زیادی صورت گرفته که در این وضعیت مباشر مسوول است، مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد. در فرض ما نیز سبب (ثالث) تنها با گفته های خود، متعهد را ترغیب به نقض کرده، وی زور و اجباری بکار نبرده، تا بتوان از روی آن به اقوی بودن سبب رای داد. برخی از حقوقدانان ایران نیز بر اساس همین قاعده مسوولیت ثالث را در نتیجه دخالت در روابط قراردادی را وارد ندانسته اند (شهیدی، ۱۳۸۲، ۲۲۲). این موضع قانونگذار نسبت به اجتماع سبب و مباشر نیز قابل انتقاد است، در واقع به چه دلیل نفس مباشرت فردی در ورود خسارت می تواند موجب دفع ضمان از مسبب شود. اگر عمل ثالث نامشروع است، این امر با دخالت مباشر نمی تواند از بین برود. قاعده ای که مجوز تقسیم ضرر را بدهد به منطقی نزدیک تر است. گروهی از فقها (صاحب ریاض) به این ایراد توجه داشتند،

اما دلیل مسئولیت ثالث را قاعده لاضرر دانسته اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۵۴). برای گذر از معضل رابطه علیت گروهی عقیده دارند نگرش ما به قرارداد موجب بروز این مسئله است. تحلیلی که فردگرایان از قرارداد ارائه می دهند، این است که قرارداد درگیرنده حقوق متقابل طرفین نسبت به همدیگر است. از این منظر، ضرری که با ترغیب ثالث حاصل می شود، ضرری منحصر در قرارداد است، بنابراین عمل متعهد در نقض قرارداد سبب بشمار می آید. اما اگر ما از دید غیرقراردادی و استقلال مسئولیت مدنی به دخالت در روابط قراردادی بنگریم مسئله به نحو دیگری جلوه می کند. از این منظر ثالث و متعهد در یک موقعیت قرار دارند. متعهد در موقعیت ویژه ای نسبت به متعهدله قرار ندارد و همینطور حق قراردادی متعهدله نیز ویژگی خاصی ندارد. بنابراین همکاری ثالث و متعهد برای تضييع حق دیگری در یک درجه است (Woodward, 1996, 1119). ضرورت آگاهی ثالث از وجود قرارداد در تقویت رابطه علیت و انتساب ضرر کمک می کند. بنظر می رسد حکم به اشتراک مسئولیت امری منصفانه است و به سختی می توان نقش ثالث را در تحقق ضرر نادیده گرفت.

مبحث دوم: اجرای مسئولیت ناشی از دخالت در روابط قراردادی

در رابطه با ضمانت اجرای دخالت در روابط قراردادی نظرات متعددی وجود دارد. از یک سو می توان گفت این قرارداد باطل است، زیرا طرفین با انعقاد آن در صدد بودند که به حقوق متعهدله ضربه وارد کنند به نوعی که می توان جهت قرارداد را نامشروع دانست. اما امکان باطل دانستن قرارداد لزوماً محدود به جهت نامشروع نیست، می توان در راستای اصل جبران خسارت قرارداد لاحق را به عنوان منشا ضرر باطل کرد. در حقوق فرانسه هم این گرایش توسط برخی نویسندگان (Savatier, 1951: 190) و همچنین دیوان عالی کشور (۳۰ ژانویه ۱۹۶۵) تحت عنوان جبران خسارت از اصل مورد پذیرش قرار گرفته است (Bar, 2006: 129). این دیدگاه مورد انتقاد نویسندگان واقع شده، تا جایی که آن را بسیار شدید دانسته اند. آنها پیشنهاد کرده اند به جای بطلان قرارداد باید آن را نسبت به متعهدله غیرقابل استناد دانست (Viney, 1995: 249). به عبارتی قانون گذار به جای اینکه در ماهیت جبران خسارت ورود کند، باید مانع تحقق وضعیت غیر قانونی شود (Bar, 2006: 131). زیرا از این طریق می توان منشا ضرر را بی اثر ساخت، تا اینکه کلیت قرارداد را بی اثر کرد.

اما در فرضی که متعهد بدنبال خسارت مادی خویش است، در حقوق فرانسه مسئولیت ثالث با متعهد قرارداد تضامنی است و هر دوی آنها مسوول تمام خسارت متعهدله هستند

(Savatier, 1951: 190). اما حضور ثالث تغییر خاصی را در حدود خسارت ناشی از نقض قرارداد پدید نمی آورد (Palmer, 1992: 365). اما در حقوق فرانسه نویسندگانی که مسوولیت ثالث را در قالب مسوولیت قراردادی توجیه کرده اند، امکان استناد به شروط مربوط به تعیین خسارت قراردادی (وجه التزام) را در برابر ثالث ممکن دانسته اند، زیرا از آنجا که ثالث متعهد به احترام به قرارداد است و این تعهد از قرارداد سرچشمه می گیرد، حدود مسوولیت او نیز توسط همین رژیم معین می شود (Starck, 1954: 70). پذیرش این نظر مشکل است زیرا دخالت در روابط قراردادی در قالب رژیم مسوولیت بروز پیدا می کند. تسری دادن این شرط به ثالث تحت این عنوان که وی به این میزان از خسارت رضایت داده، مخالف منطق حقوقی است. اما می توان این مبلغ را تنها به عنوان اماره ای برای سنجش میزان خسارت پذیرفت.

در حقوق کامن لا از آنجا که قواعد حاکم بر جبران خسارت در حقوق خطا همانند حوزه قرارداد نیست. در کامن لا خسارت قراردادی محدود به ضرری است که در لحظه انعقاد قرارداد پیش بینی می شده، اما این محدودیت در جبران خسارت غیرقراردادی وجود ندارد تعیین حدود مسوولیت ثالث تا اندازه ای مشکل جلوه می کند زیرا از یک سو قربانی خواهان خسارت قراردادی خود است و از سوی دیگر ثالث مرتکب خطایی عمدی شده است که می بایست تاوان تمام خسارت ها قابل پیش بینی یا غیر قابل پیش بینی در لحظه انعقاد قرارداد بدهد. از این منظر خسارت دیگر وصف قراردادی را ندارد و حقوق کامن لا هم تمایلی نداشته که بر بعد قراردادی ضرر در مرحله جبران خسارت پافشاری کند (Estes, 1974: 353). حتی امکان اخذ خسارت تنبیهی را از ثالث مجاز شمرده، امری که به طور سنتی در مورد نقض تعهدات قراردادی ناممکن بوده است (Palmer, 1992, 340).

در حقوق ایران همانند حقوق فرانسه بحث راجع به وضعیت قرارداد منعقد به بین ثالث و متعهد مطرح است، نه صرفاً از جهت ابزار جبران خسارت، بلکه از بابت محافظت از حقوق قراردادی. زیرا اگر قبول کنیم که متعهدله صاحب حق قراردادی است، قرارداد لاحق بین متعهد و ثالث می تواند فضولی تلقی شود. حل این مسئله از دایره تحقیق حاضر خارج است، اما حتی با طرح نظریه فضولی و بطلان قرارداد باز بحث مسوولیت ثالث از بابت خلل و تاخیر در اجرای قرارداد پیش می آید.

در ابتدا باید دانست که مسئولیت غیرقراردادی ثالث تأثیری بر مسئولیت قراردادی متعهد ندارد. ناقض قرارداد به طور کامل ضامن جبران خسارت قراردادی است، زیرا تنها استثنا معافیت از مسئولیت قراردادی در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی بر وضعیت او صادق نیست. قربانی برای مسوول قرار دادن ثالث باید وارد حوزه مسئولیت مدنی شود، البته باید اصل عدم جمع بین مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی را رعایت کند. یعنی نمی تواند ضمن طرح دعوا علیه ثالث، از متعهد خود در قالب مسئولیت مدنی درخواست جبران خسارت کند. بنابراین طرح دعوا علیه ثالث در کنار مسئولیت متعهد است اما سبب واحدی ندارد. محدودیت دیگر از جانب قربانی است: او نمی توان درخواست جبران ضرری بیش از نقض قرارداد خود کند. رجوع به ثالث پس از یاس از امکان اخذ خواسته از متعهد یا ناکافی بودن آن صورت می گیرد. برای تشخیص حدود مسئولیت ثالث چاره ای نداریم جز اینکه وضعیت او و متعهد (ناقض قرارداد) را با هم در چارچوب قواعد مسئولیت مدنی تحلیل کنیم. در این تحلیل ابتدا نقش هر یک را در ورود زیان سنجیده می شود و سپس حدود مسئولیت ثالث را تعیین کنیم.

نتیجه گیری

اگرچه مسئولیت مدنی ناشی از دخالت در روابط قراردادی در حقوق ایران مغفول مانده است اما ریشه های آن در فقه بسیار پر رنگ است و می توان به دور از تردیدهایی که نظام های حقوقی بیگانه به خطا آمیز بودن فعل ثالث در دخالت در قرارداد رای داد. اما توجیه مسئولیت ثالث در قالب مرسوم شرایط مسئولیت مدنی کار چندان ساده ای نیست. وضع مسئولیت ثالث برخوردارهایی با اصول پذیرفته شده مسئولیت مدنی دارد که نمونه آن را می توان در احراز رابطه علیت مشاهده کرد. بنظر می رسد آنچه که نظام های حقوقی بیگانه را وا داشته که با نادیده گرفتن این ایرادهای فنی و تکنیکی نظر به ثبوت مسئولیت مدنی ثالث داشته باشند، اهمیت ثبات معاملات و قراردادها در اقتصاد امروز است. با این حال تلاش شده که مسئولیت مدنی ثالث چهره ای طبیعی و دور از تصنع داشته باشد. با عنایت به این حقیقت مسئولیت مدنی بر پایه نقض اصل قابلیت استناد قرارداد استوار شده است، اما شرایط و ضوابط آن صرفا با رجوع به اصول رژیم مسئولیت سنجیده می شود. تاکید بر این استقلال سبب می شود در تحلیل مسائل مشکل و سخت این حوزه که عمدتا برآمده از برخورد حوزه قرارداد و مسئولیت مدنی است، فائق آییم. در این تقابل، مسئولیت مدنی ویژگی منحصر به

فرد حقوق قراردادی را در نظر آورده و بر همین اساس از معیار اصلی خود فاصله گرفته تا تحقق مسوولیت ثالث را منوط به قصد و عمد کند. لزوم احراز این قصد و عمد راهی است به تعادل محافظت از حقوق قراردادی و آزادی عمل افراد تا در زمانی که حقوق از قابلیت شناسایی پایین تری برخوردار هستند (حقوق دینی)، تعهد افراد بر احترام به آنها سبک تر باشد. با این حال مسوولیت مدنی به سایر اوصاف حقوق دینی بی اعتناست تا جایی که قابل فسخ بودن یا قابل بطلان بودن این حقوق تاثیری در فعل دخالت ندارد.

منابع:

۱. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۲)، آثار قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد.
۲. شهید ثانی، (۱۴۱۳) مسالک الافهام، ج ۳، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۳. شیخ الجواهری، (۱۴۰۴) جواهر الکلام، ج ۲۲ بیروت، دار احبا التراث العربی.
۴. علامه حلی، (۱۴۱۵) منتهی المطلب، ج ۲، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. محقق اردبیلی (۱۴۰۶)، مجمع الفائده، ج ۸، قم، دفتر نشر اسلامی.
۶. محقق بحرانی، (۱۳۶۳) حدائق الناصره، ج ۱۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.